

هرمز علی پور

۱

گفتم که محفوظ است
گلی که از او می‌گویم
به کار خورشید که کوتاهی نیست
هرکس به اندازه‌ی جان‌اش
می‌گوید و نقش می‌زند
دوست داشتن را
حالا این نام را به‌خاطر بسپارید
و نپرسید بیش‌تر از این هم

۲

ناظر به گلی که شکل پرنده می‌گیرد
تا گیسوان تو را به‌خاطر بیاورند بادها
و اولین بار نیست که می‌بینیم
می‌دانیم که عادی می‌شود همه چیز
دوست نداریم قبول کنیم اما
که می‌ترسیم.

۳

گل‌ها خواب یکدیگر را می‌بینند
از قول نسیم است این
به شدت از تنهایی
دیوارها را اندازه می‌گیرم
به پوششی دیگر به انتظارم
یا وقتی بگویم
با آن‌که باور نمی‌کنید
این‌طور نیست که من نخواهم.

۴

بر زبان رودی‌ست و
شاید هم که بر زبان‌ها
غصه پیداتر است به چشم
و منحصر به انسان نیست
تنهایی را به کامل‌ترین شکل آن
زیسته‌ام
و نمی‌گویم که هنر کردم.

۵

با برگ سپید و بال‌ها به رنگ برف
نیز می‌توان آمد به حرف
گل زنده می‌شود در ذهن
محو می‌شود به سرعت سنگ
قوسی که عصر را در خود دارد
یکی از حرف‌هایش این است
هیچ درختی حق ندارد
نازک‌تر از گل با پرنده‌ها سخن گوید.